

ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی

پژم آقای کورکیس عواد
(ترجمه از مجله مجمع علمی عربی^۱)

۱- مقدمه

شببه‌ای نیست که کاغذ از مهمترین موادی است که انسان را در مرحله علم و تمدن با قدمهای سریع پیش اندخته و در این راه با کمکهای بزرگ کرده است چه علوم و ادبیات تا قبل از آنکه انسان ساختن کاغذ توفيق یابد در محیطی محدود محصور بود و جز یک طبقه معین دیگران بآن دسترسی نداشتند و موادی که در آن ایام برای نوشتن بکار میرفت هم استعمال و حمل و نقل آنها چندان آسان نبود هم هرگز مانند امروز محزون کردن آنها امکان نداشت.

۲- موادی که پیش از ساختن کاغذ بر روی آنها نوشته میشد
ملل قدیمه برای تنوین علوم و فنون و احتياجات روزانه خود پیش از آنکه صنعت ساخت کاغذ معروف گردد مواد مختلفه بکار برده‌اند.
یکی از قدیمترین این مواد که قدمًا در نوشتن از آن استفاده کرده‌اند «گل» است. گل را قدمًا بصورت قالب درمی آوردند و تاخشک نشده بود برآن

۱- این مقاله محققان را که در شماره سوم ارسال بیست و سوم مجله المجمع العربي چاپ دمشق (۲۴ شعبان ۱۳۶۷ قمری) منتشر شده چون حاوی مطالب بسیار مفیدی است ما عیناً باذن فضوای نویسنده فاضل (ترجمه و در مجله بادکار منتشر میکنیم و اعلانات خود را هم بعد این موضوع نشر خواهیم نمود . (بادکار)

مینوشتند بعد آنرا با قتاب خشک میگردند یا با آتش میپختند. کاشفین و علمای علم آثار در عراق و سایر بلاد شرق میانه هزاران از این الواح گلی را که بر آنها بخط میخی مطالبی نوشته است بدست آورده‌اند. غالب لغات مللی که از میان رفته‌اند مثل سومریها و اکادها آشوریها باین خط نوشته میشده. یکی دیگر از این مواد «سنگ» بوده است که دوام آن بر اثر از گل یستر است اما در عوض سنگین تر بودن آن پیشتر تولید حمت میگردد. استعمال گل و سنگ بعلت اشکال حمل و نقل و بزرگی حجم چندان شیوع نداشته.

غیر از این دو ماده مواد فراوان دیگری نیز در نوشتن مورد استفاده بوده. که تعداد همه آنها چندان آسان نیست مثلاً ابوریحان بیرونی که در سال ۴۴۰ هجری (۱۰۴۸ م) وفات کرده. در باب ماده‌ای که مردم هند برای نوشتن بکار میبرده‌اند چنین مینویسد: «در بلاد جنوبی هندوستان درخت بلند قامتی است مثل درخت خرما و نارگیل که میوه آنرا میخورند و برگ‌های آن بطول یک ذراع و عرض سه انگشت بهم چسبیده است. نام آن درخت بهندی «تلاری» است. مردم هند مطالب خود را بر روی این برگ‌ها مینویسند بعد آنها را بوسیله نخی از سوراخی که در میان آنها میکنند بهم می‌چسبانند.

«اما در شهرهای مرکزی و شمالی هندوستان مردم پوست درخت توز را که بهوج می‌نامند و پرده‌های روی کمان را نیز از آن می‌سازند در کتابت بسر می‌برند. این پوست را که بقدر یک ذراع طول و باندازه چند انگشت باز یا کمتر از آن عرض دارد مردم میگیرند و پس از چرب کردن و صیقل دادن ابتدا سخت بعد صاف می‌کنند سپس بر روی آن مینویسند و اوراق آنها را که پراکنده‌اند با عدد متواتی شماره می‌گذارند و بعد از آنکه کتاب تمام شد آنرا در یک قطعه پارچه می‌بینند و در میان دولوح که بهمان اندازه کتاب اختیار شده می‌نہند و این قیل کتب را «پوتی» میخوانند، مراسلات

و نوشته های دیگر ایشان هم بهمین ترتیب برروی پوست درخت تو ز نوشته و باین طرف و آن طرف فرستاده می شود^۱.

مسعودی که در سال ۳۴۵ هجری (۹۵۶ میلادی) مرده از یک ماده دیگری که در هند برآن مینوشتند و نام آنرا «کادی» میگوید ذکر میکند و معلوم نشد که این «کادی» همان «تاری» است که ذکر آن دریان قول ابو ریحان یرونی سابقاً گذشت یا ماده دیگری بوده است.

مسعودی میگوید که: «نامه پادشاه هند بخسر و انوشروان پادشاه ایران برروی پوست درختی بود که آنرا «کادی» میخوانند و آنرا بزر سرخ نوشته بودند. این درخت که در هندوستان و چین دیده میشود درختی عجیب و رنگ زیبا و بوی خوش آن مطلوب است، پوست آن نازک تر از کاغذ چینی است و پادشاهان چین و هند نامه های خود را برآن مینویسند»^۲.

ملل گذشته درنوشن از مواد مختلفه استفاده کرده اند و این مواد اگرچه بعضی در مقابل گذشت روزگار پایدار مانده و محو نشده اند لیکن استعمال آنها بشر حیکه سابقاً گفته میگردید که این مواد از این نسبت نمیتوانسته باشند. آنها میسر نمیشوند و میتوانند از عمر آنها هر قدر هم طولانی شمرده میشوند. است جاوید باشد بلکه پس از مدتی مردم از استعمال آنها دست بر میداشته اند.

ابن النديم از علمای قرن چهارم میگوید «... بعد از اندک زمانی مردم مطالب خود را برای آنکه بماند برزوی سنگ و مس نوشتنند ... بعد بچوب و پوست درختان توسل جستند ... بعضی نیز برای آنکه نوشته هاشان جاوید بماند آنها را برپوست درخت تو ز^۳ که بر کمان میکشند می نگاشتنند سپس پوست را دباغی کردند

- ۱- کتاب الهند (= تحقیق ما للهند من مقوله مقبولة في القلم او منقوله) تأليف ابو ریحان یرونی س ۱۸ چاپ ساخاگو، لیبیست ۱۹۲۵.
- ۲- مروج الذهب ج ۲ س ۲۰۲ از چاپ پاریس.
- ۳- تو ز یاتو ز درختی است که مثلثی در کمان و زین بکار برند و تو ز را بهندی بهوج نیز گویند (هیأتاللغات).

و بروی آن نوشته شد. مردم مصر قرطاس هصری را در این مورد بکار میبردند و آنرا از نی گیاه برده (پایپروس) میساختند ... مردم روم یا بحریر سفید یا بربوست نازک یا بربوست هارهای مصری ۲ یا بربوست خر و حشی کتابت میکردند و ایرانیها بروی پوست گاو میش و گاو و گوسفند اما عرب برای نوشتن استخوان شانه شتر یا سنگهای نازک سفید یا شاخه های پوست کنده درخت خرم را بکار میبردند، چنینها برگاند چینی که از نباتات خشک تهیه میکردند مینوشند و یشنتر عایدی مملکت ایشان از این متاع حاصل میشدند، کتابت مردم هند بروی مس و سنگ یا بحریر سفید بود^۳.

قلقشندی که در سال ۸۲۱ هجری (۱۴۱۸م) وفات یافته در کتاب صبح‌الأشیعی (ج ۲ ص ۴۷۵-۴۷۶) و ضوء الصبح المسفر (ج ۱ ص ۴۱۲) مطالبی در باب موضوع فوق آورده که تقریباً عین نوشته ابن‌النديم است بهمین جهت ما از نقل آن خود داری کردیم فقط خواستیم که نظرخوانندگان را نیز با آن متوجه سازیم.

چون بعد از آنکه مردم برای نوشتن گیاه پایپروس را بکار برده‌اند قدیمی جدی در راه بهبود مصالح کتابت برداشته شده بی‌مناسبت نمیدانیم که در این باب مخصوصاً کلمه‌ای چند بگوئیم.

- ۱ - برده نی مخصوص مصر است و یونانیها آنرا پایپروس Papyrus میگفتند و لغت Papier و نظایر آن که در السنه اروپائی بهمنی کاغذ است از همین کلمه پایپروس گرفته شده و یک نوع از این گیاه را که نرم بوده و از آن حصیر می‌باشه اند در فارسی «دوخ» میگفتند (یادگار)
- ۲ - در تاج‌العروض چنین آمده: «مهرق بارچه ایست از حریر سفید که آنرا با صحن میشویند سپس صیقل میدهند و برآن می‌نویسند و شارح معلقة حارث بن حلزه میگوید که قبل از مهرق در عراق مردم بروی قرطاس کتابت میکردند.
- ۳ - طومار که بعضی صحیفه باورقه است کلمه ایست اصلاً یونانی و از این زبان در عربی داخل شده.
- ۴ - الفهرست ابن‌النديم ص ۲۱ از چاپ فلوگل در لیپسیک و ۳۱-۳۲ از چاپ مصر،

۳- کاغذ های پایپروسی و قرطاسی

در باب کاغذ های پایپروسی و چکونگی ساخت آنها چند تن از مستشرقین محقق تا کنون مطالعات مخصوص کردند و الفرد بلتر^۱ که یکی از ایشان است در این باب چنین میگوید: « در مصر سفلی عده زیادی جنگل است که گیاه پایپروس در آنها میروید. مصریها مغز این گیاه بلند قامت زیبا را میگرفتند و آنرا قطعه قطعه میگردند بعد بفشار صفحاتی از آن درست مینمودند سپس با آلتی از عاج آنها را صیقل میدارند بعد آن صفحات را بهم میچسبانند و باین ترتیب مجموعه های درست میگردند تا درنوشتن استفاده از آنها آسان باشد. هر سال مقدار کثیری پایپروس از مصر از طریق بندر پرجمعیت اسکندریه بخارج حمل میشد. درست معلوم نیست که این تجارت چه وقت از میان رفت و چه پیش آمد که کشت این گیاه از مصر برآفتد^۲. »

بلاذری در کتاب فتوح البلدان (ص ۲۴۰ از چاپ دخویه، لیدن ۱۸۶۶) میگوید که کاغذ پایپروس را از مصر بسایر بلاد عالم مخصوصاً بمالک روم میبرند این کاغذ را در بسیاری از مآخذ قدیمی «قرطاس» خوانده‌اند و سیوطی (متوفی سال ۹۱۱ هجری مطابق با ۱۵۰۵ میلادی) یکی از امتیازات منصر را انواع قرطاس آن میشمارد و میگوید که آن را که بصورت طومار مهیا میشود بهترین چیز برای نوشتن است در مصر از گیاه خشک درست میکنند، این طومارها بعضی تا سی ذراع طول و بیش از یک و نیم عرض دارند^۳.

Alfred Butler - ۱

۲- رجوع کنید به کتاب «فتح مصر بدست عرب» ترجمه عربی محمد فرید ابو

حدید من ۹۵

۳- حسن المعاشرة فی اخبار مصر و القاهرة تأليف سیوطی (ج ۲ ص ۱۷۳ از

چاپ قاهره در ۱۳۲۷ هجری

در اشاره بهمین قرطاسهای مصری یکی از شعراء میگوید:

على هودج ماله من بعير
حملت اليك عروس الثناء

على هودج من قراتيس مصر
يلين على الطي لين العرير^۱

ابن حوقل که یکی از مشهورترین جفرافیون عرب در قرن چهارم هجریست بوجود پایپرس در جزیره سیسیل (চقلیه) اشاره میکند و میگوید در میان اراضی این جزیره اماکنی است که در آنها گیاه پریمر یعنی همان بردی که از آن طور مارمیساند میروید و من در هیچ نقطه دنیا غیر از سیسیل از این نوع بردی که در مصر هم وجود دارد ندیده ام. در این جزیره بیشتر این گیاه را در ساختن طناب جهت لذگر کشته باکار میبرند و مقدار قلیلی از آنرا هم صرف ساختن طومارهای جهت پادشاه خود میکنند ولی چون مقدار آن کافی نیست بیش از این نمیتوانند بسازند.^۲

ابوریحان بیرونی در کتاب الهند خود (ص ۸۱) بوجود پایپرس (بردی)

اشاره میکند و میگوید:

«قرطاسی که در مصر ساخته میشود از مغز گیاه بردی است و آنرا از گوشت آن درخت میتراشند و تا نزدیک بعد ما خلفاً نوشته های خود را بر آنها مینوشند چه اگر کسی میخواست که نوشته های را که بر قرطاس مصری نقش شده بالا کند یا تغییر دهد ممکن نمیشد بلکه بعلت خرابی که بر اثر این اعمال در آن نوشته ها پدید می آمد تصرف در آنها واضح میگردد».

ذکر قراتیس که مفرد آن قرطاس است در قرآن کریم نیز آمده^۳ و علمای لغت آنرا کلمه ای خارجی دانسته اند مثلاً جواليقی میگوید که: «قرطاس بضم قالف

۱ - نثار القلوب في المضاف و المنسوب تأليف تعالبی (ص ۴۲۱ از چاپ قاهره

۱۹۰۸ میلادی)

۲ - کتاب صورة الأرض ابن حوقل (ج ۱ ص ۱۲۲ - ۱۲۳ از چاپ کربلائی در

لیست ۱۹۳۸)

۳ - سورۃ الانعام آیة ۶ و ۹۰

و کسر آن کلمه‌ای قدیمی است^۱ و بعضی بر آن تندکه اصل آن عربی نیست^۲. قرطاس اصلاً یونانی است مشتق از کارتس (Chaartes) یعنی چیزی که بر آن مینویسند و معادل آن در عربی ورقه و صحیفه است^۳. مسلمین اوراق پاپیروس را در اوایل شروع تاریخ خود از مصریان اقتباس و در نوشتن از آنها استفاده کردند و در قرن اخیر مقدار زیادی از این اوراق که بر آنها بخط عربی کتابت شده در مصر بدست آمده و پس از قراءت آن اسناد گرانیها پرده از روی بسیاری مسائل مبهم راجع باداره مصر بتوسط مسلمین برداشته شده^۴. از مستشرقینی که بخواندن اوراق پاپیروس عربی و تحقیق در باب آن - اتوّجه مخصوص کرده یکی کرابابچک^۵ است دیگری بکر^۶ و غیر از این دو تن جمعی دیگر نیز بوده‌اند ولی از تمام ایشان شاید بزرگتر علامه استاد گروهمن^۷ باشد که یک عدد از اوراق پاپیروس عربی را که در کتابخانه‌های وینه و قاهره موجود است خوانده و مورد تحقیق قرارداده است^۸.

- ۱ - صولی در کتاب ادب الکتاب (ص ۱۰۵ - ۱۰۶) از چاپ قاهره ۱۳۴۱ هجری بسیاری از گفتار قدمای را در باب قرطاس نقل کرده.
- ۲ - العرب جوالیقی (ص ۲۲۶ به تحقیق احمد محمد شاکر) و شفاء الغلب خفاجی (ص ۱۸۰ چاپ مطبعة وهبیه، قاهره ۱۹۸۲)
- ۳ - رجوع کنید بذیل قوامیس عرب تأليف دزئی Dozy ج ۲ ص ۲۳۱ و کتاب تفسیر الالفاظ الدخيلة في العربية تأليف قس طوبیا العنیسی (ص ۵۵ چاپ قاهره ۱۹۳۲)
- ۴ - کنفرانس‌های گروهمن در باب اوراق پاپیروس عربی ترجمه توفیق اسکاروس (چاپدار الکتب ۱۹۳۰)
- ۵ - J.Karabacek
- ۶ - C.H.Becker
- ۷ - A.Grohmann
- ۸ - Grohmam , Arabic Papyri int he egyptian Library (3vol -۸) که جلد اول آن باشترالک دکتر حسن ابراهیم عربی نقل و در Cairo 1934 - 38 در قاهره چاپ شد ۱۹۳۴

استعمال کاغذ قرطاس مدت‌های مديدة بعد از فتح عراق بدست مسلمین در آنجا معمول بود و ابن عبدالوس جهشیاری (متوفی سال ۳۳۱ هجری مطابق با ۹۴۲ میلادی) میگوید که ابو جعفر منصور خلیفه بانی بغداد اطلاع یافت که قرطاسهایی که در خزانه او جمع آمده زیاد شده است بهمین جهت صالح صاحب مصالح خود گفت که آنها را از خزانه‌ها بیرون آورد و او را مأمور فروش آنها کرد و گفت اگرچه هر طومار از آنها را بدانگی که شش یک درهم است بخرند بفروش چه بوای که از این راه عاید شود از نگاهداری آنها بهتر است. صالح چون دید که هر طومار قرطاس در آن ایام یک درهم قیمت دارد از این کار ابا کرد و دیگر بخدمت خلیفه نرفت. خود او میگوید که خلیفه فردا هر ابحضور خواست و گفت من در باب احتیاجات نوشتنی خود فکر کردم و دیدم که اوضاع مصر هورد اطمینان نیست و همکن است که بعلت حوادثی که در آنجا رخ دهد فرستادن قرطاس از آن سرزمین برای ما مشکل شود و ما برای نوشتن بچیزی محتاج شویم که تهیه آن در بلاد ما میسر نگردد بهمین علت طومارهای قرطاس را بهمان حال خود باقی بگذار، ایرانیها حق داشتند که جز بر پوست کلفت و نازک بر چیزی دیگر نمینوشند و میگفتند که ما جز بر آنچه در مملکت ما فراهم میشود برجیزی دیگر کتابت نمیکنیم ۱.

در قسمت غربی شهر بغداد یعنی در محله کرخ در بنده بود که آنرا «درب القراطيس» یا «درب اصحاب القراطيس» میخوانند و ذکر آن در کتب قدما مثل جاحظ ۲ و طبری ۳

۱ - کتاب الوزراء والكتاب تأليف جهشیاری (ص ۱۳۸ از چاپ باهی حلبي در سال ۱۹۳۸ ميلادي در قاهره)

۲ - المحسن والاصناد منسوب بجاحظ (ص ۱۳۸ چاپ باهی حلبي در قاهره سال ۱۹۳۸)

۳ - تاريخ طبری (ج ۳ صفحه ۹۹۶ از چاپ دخویه)

و خطیب بغدادی^۱ و عمرو بن متی^۲ و ماری بن سلیمان^۳ و دیگران آمده است اما از این مؤلفین هیچیک نکفته‌اند که آیا در این در بندکاغذ قرطاس ساخته می‌شده است یا آنجا محل فروش آن بوده است.

ابوسعد سمعانی که در سال ۵۶۲ هجری (مطابق با ۱۱۶۶ میلادی) وفات کرده در کتاب الْأَنْسَاب (دست راست از ورق ۴۴۵، چاپ هارگلنویث در لیسن ۱۹۱۲) در ماده «القراطیسی» می‌گوید که قراتیسی بکسی گفته می‌شود که بساخت قرطاس یا فروش آن میبردازد، سپس نام یک عدد اشخاص را که اغلب ایشان از مردم بغداد بوده یا در آنجا ساکن شده بودند و با این عمل اشتغال داشته‌اند میبرد و احتمال دارد که ایشان را با آن جهت بنتیت قراتیسی باد میکرده‌اند که در محله «درب القراطیس» سکونت داشته‌یا اینکه شغلشان ساختن یا فروش قرطاس بوده است. خطیب بغدادی که در ۴۶۳ هجری مطابق با ۱۰۷۰ میلادی وفات یافته در تاریخ بغداد (ج ۲ ص ۹۱ و ج ۴ ص ۴۳ و ج ۱۱ ص ۲۲۳ و ج ۱۲ ص ۳ و ۱۵۱ و ج ۱۳ ص ۴۵) از هفت نفر نام میبرد که همه بنتیت «قراطیسی» منسوب بوده‌اند ولی اوهم مثل سمعانی در باب علت اتساب ایشان باین نسبت توضیحی نمیدهد و مطلب را همچنان مبهم می‌گذارد.

در ایام خلافت معتصم ساخت کاغذ از بغداد سامرها منتقل گردید و یعقوبی که در اوایل قرن سوم هجری مرده می‌گوید که معتصم بعد از آنکه سامرها را ساخت جمعی از پیشه وران و صنعتگران را با آنجا منتقل نمود تا برآ بادی و رونق آن شهر

۱ - تاریخ بغداد ج ۸ ص ۸۶.

۲ - کتاب اخبار فطار که کرسی الشرق تألیف عمرو بن متی (ص ۱۱۹ از چاپ

گسمندی، رم ۱۸۹۶)

۳ - کتاب اخبار فطار که کرسی الشرق تألیف ماری بن سلیمان، چاپ گسمندی

رم ۱۸۹۹.

یغزایند، از این جماعت بودند عده‌ای از پیشه وران مصری که در ساخت قرطاس مهارت داشتند و اگرچه در سامرا باین کار مشغول شدند لیکن قرطاسهای ایشان بخوبی قرطاسهای مصری از کار در نیامد.^۱

۴ - پوستهای گفت و نازک^۲

موادی که مردم بر آنها مینوشند انحصار بچیزهایی که ذکر کردیم نداشت بلکه یکی از بهترین این مواد پوست بود که تا مدت‌ها پیش از آنکه پوسد دوام میکرد و یک عده از ملل قدیمه در کارکتابت از آنها استفاده مینمودند. بعضی از اقسام پوست نازک پس از آنکه آنرا با عمل دباغی و صیقل از کار در می‌آوردن بقدرتی نرم و نازک و لطیف بود که در زیبائی و حسن صنعت از شاهکارها بشمار میرفت.

استعمال پوست نازک برای کتابت پیش از اسلام معمول بود، مسلمین نیز آنرا بکار میبردند لیکن قیمت گزار آن سبب شد که فقط آنرا برای نوشتن نسخ قرآن و قرار نامه‌های رسمی و عهد و پیمانها استعمال کنند.

ابوریحان بیرونی در کتاب الهند خود (ص ۸۱) آنجاکه ذکری از قدماء و موادی که آنها را در نوشتن بکار میبردهاند میکوید که هندیها عادت نداشتند که مثل یونانیها بر پوست بنویسند. از سقراط پرسیدند که چرا بکار تألیف و تصنیف نمیردازد، گفت من نمیخواهم که آنچه را که از دل مردم زنده میتراد برویست گوسفند مرده بنویسم، در اوایل اسلام نیز مثل دوره قدرت یهود خیر مردم بر پوست کتابت میکردند

۱ - رجوع کنید بتأریخ یعقوبی ج ۲ ص ۵۷۷ از چاپ هوتسا، لین و کتاب البلدان همو ص ۲۶۴ از چاپ دخوبه لیدت ۱۸۹۲.

۲ - در این باب استاد معحق بزرگ حبیب زیبات مقاله ای نوشته است تحت عنوان «الجلود والرقوق والطروس فی الاسلام» در مجله الکتاب بتأریخ ۲۰ بهمن ۱۳۶۸ (ص ۱۳۶۶) بهمن جهت ما از تفصیل کلام در این خصوص صرف نظر میکنیم

و اوراق قرآن را بر پوست آهو نوشته بودند. چنانکه یهود توراه را بر همان پوست مینوشند^۱.

نوشتن بر روی پوستهای نازک تا مدت‌ها در مشرق و مغرب شایع بود و کتابخانه‌های مهم این بلاد کتبی بر پوست نوشته بزبانهای یونانی و لاتینی و آرامی و عبری و عربی وغیره داشتند.

۵ - کاغذ

کاغذ یا کاغذ کلمه‌ایست فارسی^۲ و شاید هم چینی باشد^۳ و ذکر این لغت یا «ورق» در کتب قدیمه عربی سیار فراوان دیده می‌شود ولی برخلاف در باب ترتیب ساخت و موادی که کاغذ از آنها ساخته می‌شده و اقسام آن در آن مأخذ کمتر اطلاعی می‌توان بست آورد بلکه در باب ایامور اشلاتات و مطالب مختصری در کلام مؤلفین قدیم دیده می‌شود که از جمع آوری و تلفیق آنها با یکدیگر تا حدی تحقیق تاریخ کاغذ در دوره تمدن اسلامی اطلاعاتی بست می‌آید.

بعد از آنکه طریقه ساخت کاغذ بست آمد و مردم دیدند که آن جنسی سبک و نرم و نازک و حمل و نقل آن آسان است و قدر زیاد آن را می‌توان در جای کمی گنجاند بساختن آن توجه بسیار کردند و در نتیجه هم مقدار کاغذ در دنیا زیاد شد و هم عدد نسخ کتابها.

۶ - کاغذ سمرقندی

چینی شهرت دارد که چینیها اوّل قومی هستند که بساختن کاغذ توفیق یافته‌اند و «کاغذ چینی» یکی از امتعه‌ای بوده است که تجار مسلمان آنرا در طی مسافرت‌های دائمی خود از بلاد شرق اقصی بعنوان واردات با خود می‌آوردنند.

۱ - کتاب الألفاظ الفارسية المعرفة تأليف ادي شیر ص ۱۳۶ (چاپ بیروت ۱۹۰۸)

۲ - ظاهر آن کاغذ کلمه سانسکریتی است و از آن راه در فارسی داخل شده.
(یاد چهار)

شیوع ساخت کاغذ در ممالک اسلامی نتیجه یکی از جنگهاست و اول شهر اسلامی که این صنعت در آنجا دایر شده سمرقند است.

مسلمین سمرقند را که از مشهورترین و بزرگترین شهرهای ماوراءالنهر است در سال ۸۷ هجری (۴ میلادی) فتح کردند و تعالیٰ که ۴۲۹ هجری (مطابق با ۱۰۳۷ میلادی) وفات یافته در باب چیزهایی که شهرها و اماکن مختلفه منسوب است میگوید که یکی از خصایص سمرقند کاغذ های آن جاست که بعلت لطیفی و زیبائی و نازکی پس از رواج بازار قرطاسهای مصری و پوستهایی را که سابقاً بر روی آنها مینوشتند از رونق انداخته است و این نوع کاغذ جز در سمرقند و در چین در جایی دیگر ساخته نمیشود.

مؤلف کتاب المسالک و الممالک میگوید که از جمله اسرائی که صالح بن زیاد در جنگ اطلاع از چین بسمرقند آورد کسانی بودند که در ساخت کاغذ مهارت داشتند. ایشان در این شهر اخیر بساختن کاغذ مشغول شدند، کم کم این صنعت در آنجا رونق گرفت و دوام کرد تا آنجا که سمرقند محل تجارت کاغذ شد و کاغذ آن در دنیا شهرت یافت و تمام شهرهای عالم از آن شهر جهت خود کاغذ می طلبیدند.

جنگی که با آن اشاره شد در کنار رودخانه طراز در سال ۱۳۴ هجری (۷۵۱ میلادی) بین مسلمین که سردار ایشان زیاد بن صالح بود و بین اسرائی ترک و متحدهین چینی ایشان اتفاق افتاده و ذکر آن در مأخذ عربی و چینی هردو هست. این اسرائی چینی که صالح آنان را بسمرقند آورد لابد در این واقعه اسیر شده اند.

زکریای قزوینی (متوفی سال ۶۸۲ مطابق ۱۲۸۳ میلادی) در کتاب آثارالبلاد خود (ص ۳۶۰ از چاپ و سنتفلد در کوتینگن ۱۸۴۸) تقریباً همان بیانی را که تعالیٰ

۱ - نثار القلوب فی المضاف و المنسوب (ص ۴۳۱-۴۳۲) و لطائف المعارف

تعالیٰ ص ۱۲۶ از چاپ دی پونک، لیدن ۱۸۶۷ و تاریخ الهند بیرونی ص ۸۱

در این باب کرده و ما آنرا سابقاً نقل نمودیم آورده است باین عبارات: «در سمرقند اشیاء زیبائی ساخته میشود که آنها را از آنجا شهرهای دیگر میبرند از آن جمله کاغذ سمرقندی است که نظری آن فقط در چین دیده میشود. صاحب‌المالک‌الممالک و میگوید که جمعی از اسرا را از چین بسمرقند آوردند و در میان ایشان کسانی بودند که صنعت ساخت کاغذ آشنا نی داشتند و ایشان در آن شهر با این صنعت پرداختند، بتدریج تهیه کاغذ در سمرقند اهمیت یافت و آنها بازار تجارت این منابع شد و شهرهای دیگر از سمرقند کاغذ وارد میکردند».

علوم نشد کتابی که تعالیٰ و قزوینی از آن بعنوان الممالک و الممالک یاد میکنند تألیف کیست زیرا که در سه کتابی که امروزماً در دستداریم و عنوان آنها شبیه یا عین عنوان فوق است یعنی ممالک‌الممالک اصطخری والممالک والممالک ابن حوقل که چاپ درم آن باسم «صورة لأرض» انتشار یافته والممالک والممالک ابن خردادبه که هرسه در لیدن در جزء مجموعه «کتابخانه کتب جغرافیای عربی» بچاپ رسیده چنین مطلبی وجود ندارد بنا بر این باید گفت که تعالیٰ و قزوینی مطلب فوق را از یکی دیگر از کتب قدیمه جغرافیا که عنوان الممالک و الممالک داشته‌اند و نام عده زیادی از آنها در کتاب الفهرست ابن‌النديم و کشف‌الظنون حاجی خلیفه ضبط است نقل نموده‌اند.

تری در کتاب نهایة الأدب (ج ۱ ص ۳۵۴ از چاپ دارالکتب المصرية) نیز بکاغذ سمرقندی اشاره میکند و آنرا از جمله مزایای این شهر میشمارد و عبارت او در این مورد عین عبارت تعالیٰ است در نمار القلوب و همین کار را کرده است ابن‌الوردي در کتاب خریدة العجائب (ص ۲۳۱ از چاپ محمد شاهین، قاهره ۱۲۸۰ هجری).

کاغذ سمرقندی بعلت خوبی و گرانی مورد مثل بوده چنان‌که ابویکر خوارزمی در نامه‌ای که بابوالحسین علی بن دایه نوشته در گله از دیر رسیدن نامه او چنین

مینویسد ۱: «...ام الاَن سمرقند بعدت عليهِ والكافعُ عزّ لدِيهِ ؛ فَأَنَا اجْهَزُ إِلَيْهِ قِوَافِلَ
نَحْمَلُ مِنَ الْكَاعِدِ أَوْ قَارَأً وَيَتَصَلُّ مِنِي إِلَيْهِ قَطَارًا» .

معانی در کتاب الأنساب در نسبت «الكافعی» میگوید که این نسبت بکسی
داده میشود که کار او ساختن کاغذ تحریر یا فروش آنست و ساخت کاغذ در بلاد شرق
جز در سمرقند در جایی دیگر معمول نیست ۲ .

یاقوت حموی که بسال ۶۲۶ (مطابق با سال ۱۲۲۸ میلادی) وفات یافته در شرح
حال ابوالفضل جعفر بن فرات معروف بابن حنزابه (متوفی سال ۳۹۱ مطابق با
۱۰۰۰ میلادی) میگوید که این وزیر از سمرقند کاغذ وارد میکرد تا کتابت کنندگانی که
برای کتابخانه او کتاب استنساخ میکردند آنها را بکار ببرند و محمد بن طاهر مقدسی
میگوید که در سمرقند مخصوصاً برای ابوالفضل وزیر کاغذ میساختند و از مصر نیز
هر سال مقداری کاغذ می آوردند . در کتابخانه او همیشه یک عدد کاتب بکار استنساخ
مشغول بودند ، اتفاقاً یکی از ایشان از شغل خود استغفا کرد ، ابوالفضل امر داد
تا بحساب او برسند و عندرش را بخواهند و صد دینار نیز اضافه باو بدهنند . آن کاتب
چون چنین دید بشغل خود برگشت و از استغفا صرف نظر نمود .

«...ن محمد بن طاهر مقدسی از اسحق بن ابراهیم بن سعید حبال نقل میکند
که ابونصر سجزی حافظ خدمت بیش از صد استاد رسیده و غیر از من کسی نمانده
بود که وی هحضر درسش را در ک نکرده بود . چون پیش من آمد قریب بیست
جز ، کتاب تأیفات داشت و همه را بر کاغذ های که نوشته بود . از او پرسیدم که
این کاغذ هارا از کجا آورده ای ؟ گفت این از همان کاغذ هایی است که از سمرقند
برای ابوالفضل وزیر می آوردند . تصادفاً قسمتی از کتب کتابخانه او بدست من افتاد ،
من از میان آنها اوراقی را که سفید بود میکندم و بر آنها مطالب خود را مینوشتم و

۱- رسائل ابی بکر خوارزمی ص ۲۵ جاپ مطبوعة الجواب، آستانه سال ۱۲۹۷

۲- کتاب الأنساب ورق ۴۷۲ الف

این اجزاء از آنجا حاصل شده^۱.

سیوطی از قول بعضی روایت میکند که: «قراطیس سمرقند برای مردم مشرق همان حکم قراتیس مصر را برای اهل مغرب دارد»^۲، و غرض او از قراتیس سمرقند همان کاغذ منسوب با آنجاست.

از آنجا که سمرقند از شهرهای ماوراءالنهر بشمار میرفته شهرت کاغذ آن در سراسر بلاد پیچیده بود بهمین حهت بعضی از نویسندهایان تمام ماوراءالنهر را از راه اغراق سرمیں ساخت کاغذ بقلم آورده چنانکه ابن حوقل در باب مردم این بلاد میگوید که: «ایشان بساخت کاغذی که از جهت خوبی و فراوانی در دنیا نظیر ندارد مشهور آفوند»^۳، همچنین اصطخری هم که مثل ابن حوقل از مردم قرن چهارم هجری است نوشته که در هیچیک از شهرهای اسلام نوشادر و کاغذی که در ماوراءالنهر بدست میآید دیده نمیشود^۴.

۷ - اقسام کاغذ

مسلمین در ساخت کاغذ از پنبه و مواد نباتی دیگر استفاده میکردند و شکی نیست که اقسام کاغذ بحسب موادی که در ساخت آن بکار برفته از لحاظ کلفتی و نازکی و دوام و شفافی و رنگ متنوع میشده است.

قدماء میگفتند که بهترین اقسام کاغذ آنست که سفیدو درخشان و جادار و سنگین و قطع آن مناسب و دوام آن در مقابل گردش روزگار بیشتر باشد^۵.

ابن الندیم از شش نوع کاغذی که در عهد او معروف بوده گفتگو میکند و پس

۱ - معجم الادباء ج ۲ صفحه ۴۱۲ از چاپ مرکلیوٹ ۲ - حسن المحاضرة ج ۲

ص ۱۷۳

۲ - حسن المحاضرة ج ۲ ص ۱۷۳

۳ - صورة الارض ابن حوقل ج ۲ ص ۴۶۵

۴ - مسالك الممالک اصطخری ص ۲۷۸ از چاپ دخویه، لیدن ۱۹۲۷

۵ - صبح الاعشنی ج ۲ ص ۴۲۶

از ذکر موادی که قدمها درنوشتن از آنها استفاده میکردند میگوید: «کاغذ خراسانی را از کتان میساختند، بقولی در عهد بنی امية ساخت آن معمول شده و بقولی در عصر بنی عباس، بعضی میگویند که ساخت آن قدیمی است بعضی دیگر برخلاف آنرا از مخترات جدید میدانند.

«چنین روایت کرده‌اند که بعضی از هنرمندانی که از چین بخراسان منتقل شده بودند آنرا بتقلید کاغذ چینی در خراسان ساخته‌اند. اما اقسام آن سلیمانی است و طلحی و نوحی و فرعونی و جعفری و ظاهري ۱.»

این شش قسم انواع کاغذی است که در اوآخر قرن چهارم هجری در ممالک اسلامی شایع و مستعمل بوده است.

کاغذ سلیمانی منسوب است بسلیمان بن راشد که در ایام هارون الرشید والی خراسان بود ۲ و کاغذ طلحی بنام طلحه بن طاهر دومین امیر از امراء طاهري است که از ۲۰۷ تا ۲۱۳ (۸۲۸-۸۲۲ میلادی) بر خراسان امارت میکرده و کاغذ نوحی ظاهرآ بنوح سامانی منسوب است اما کدام نوح، نوح اول (۳۴۳-۳۳۱ = ۹۵۴ میلادی) یا نوح دوم (۳۶۶-۳۸۷ = ۹۷۶ میلادی) درست معلوم نیست.

کاغذ فرعونی نوعی از کاغذ بوده است که حتی در مصر هم با کاغذ پاپروسي رقابت میکرده و قدیمترین نوشته عربی که بر روی این قسم کاغذ نوشته شده تاریخی در حدود سال ۱۸۰ الی ۲۰۰ هجری است (۷۹۶-۸۱۵ میلادی) ۳.

استعمال کاغذ فرعونی تا چند سال بعد از این تاریخ هم معمول مانده چنان‌که در شرح حال شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا (متوفی سال ۴۲۸ مطابق ۱۰۳۶ میلادی) یکی از شاگردان او میگوید که:

«شیخ الرئیس از هن خواست تا برای او کاغذ سفید حاضر کنم و چون آوردم

۱ - الفهرست ص ۲۱ اذچاپ لیسیک و ص ۲۳ از چاپ مصر

۲ - تاریخ طبری ج ۳ ص ۷۴۰ ۳ - دائرة المعارف اسلامی در ماده «کاغذ»

پاره هایی از آن برید و من پنج پاره از آنها را بهم پوستم، هر کدام از آنها ده ورق بود بقطع چهار یک کاغذ فرعونی^۱.

اما کاغذ جعفری منسوب است بجهیر برمهکی که در سال ۱۸۷ (مطابق با ۸۰۲ میلادی) موقع افول کوکب اقبال برآمکه بقتل رسیده است.

کاغذ طاهری بظاهر دوم از امرای طاهری خراسان (۲۴۸-۲۳۰ = ۸۴۴ میلادی) منسوب است و یاقوت ازدو نوع دیگر کاغذ یکی کاغذ چیهانی^۲ دیگر کاغذ مأمونی^۳ ذکری میکند که گویا اولی شهر جهان یکی از بلاد خراسان و دیگری بمامون خلیفه (۲۱۸-۸۶۲ میلادی) منسوب باشد.

معنای نوعی دیگر از کاغذ را نام میرد بنام کاغذ منصوری و میگوید : « از کسانی که بسبت کاغذی شهرت کرده اند یکی هم ابوالفضل منصور بن نصر بن عبدالرحیم کاغذی است از هردم سمرقند و کاغذ منصوری که در خراسان مشهور شده منسوب باین شخص است که بسال ۴۲۳ در سمرقند وفات یافته^۴ »

کاغذ منصوری در تمام بلاد اسلامی شهرت داشت و در تمام نقاط مثل عراق و مصر طرز ساخت آنرا تقلید کرده بودند.

غیر از این کاغذ منصوری که ذکر آن گنست از یک نوع کاغذ منصوری دیگری نیز در کتب قدیمه ذکری دیده میشود و معلوم نیست که آن بکدام منصور منسوب بوده چنانکه بعضی از مورخین نوشته اند که ابوالحسن بن الفرات وزیر را (متوفی سال ۳۱۲ مطابق با ۹۲۴ میلادی) عادت بر آن جاری بود که هیچکس را در شب نمیگذاشت از خانه او بیرون برود مگر آنکه باو شمعی و درجی منصوری بیخشده .

۱- عيون الابباء في طبقات الاطباء تالیف ابن ابی اصیبعة ج ۲ ص ۸

۲- معجم البلدان ج ۲ ص ۹۵ از چاپ لیسیک ۳- معجم الادباء ج ۶ ص ۲۸۵

۴- انساب معنای ورق ۴۲۷ الف .

۵- کتاب تحفة الامراء في تاريخ الوزراء تالیف هلال صابی (ص ۶۳ چاپ آمد روز در بیروت بسال ۱۹۰۴ میلادی) .

غرض از «درج منصوری» یک دسته کاغذ بود که آنرا در هم تیپ چیند و از آن در نوشتمنامه و چیزهای دیگر از این قبیل استفاده میکردند.

قسمی دیگر از کاغذ که ماعت انتساب آن را ندانستیم و ذکر آن فقط در یکی از نسخه های خطی کتابخانه ما آمده «کاغذ صلحی» است.^۲

دیگر از اقسام کاغذ که تعیین اسم آن برانها همیسر نشد آن قسم کاغذی است که سمعانی در بیان ذکر ابوالحسین ناصر کاغذی معروف بدھقان از آن نام میبرد و میگوید که باین شخص یک قسم کاغذی منسوب است که در هیچکس در خوبی ساخت و سفیدی و پاکی جنس هنوز نتوانسته است بر او سبقت گیرد.^۳

از کاغذ سازان مشهور یکی هم ابوعلی کاغذی است که با سمعانی مؤلف کتاب الأنساب متوفی سال ۵۶۲ (مطابق با ۱۶۶۱ میلادی) معاصر بوده است.

هلال بن محسن صابی که در ۴۸۸ هجری مطابق با ۱۰۵۶ میلادی مرده فصلی نوشته است در باب کاغذ هائی که بر روی آنها بخلافاً نامه مینوشته اند یا خلافاً بر آنها تحریر میکرده از جمله میگوید:

«از قدیم عادت براین جاری بود که نامه های دولتی را بر کاغذ های پهن مصری بنویسند اما پس از آنکه آوردن آنها مشکل وجود آنها نایاب شد بجای آن کاغذ پهن شیطانی را اختیار نمودند و از آن در کار نوشتمنامه قرار نامه و احکام حکومت و القاب استفاده میکردند همچنانکه مکاتبه با متنفذین و امرای دور دست یا بالعکس بر روی همین قسم کاغذ بعمل می آمد ولی در توقيعاتی که وزیر خلیفه از دربار صادر میکرد کاغذ نصفی را زیادتر بکار میبردند^۴.

- ۱- معجم الادباء ج ۱ ص ۳۴۲
- ۲- کتاب فضل الفلم و الخط و اعمال الصداد (نسخه خطی کتابخانه ما ورق ۴۶ الف)، شاید این همان «کاغذ طلحی» باشد که ذکر آن پیشتر گذشت (بادگار)
- ۳- کتاب الانساب ورق ۴۷۲ الف
- ۴- کتاب رسوم دارالخلافه تألیف صابی (ص ۱۷۸ از نسخه خطی، این نسخه را برادرم میخانیم عواد مورد تحقیق قرار داده و برای چاپ حاضر گرده است).

کتابخانه های بزرگ قدیمی از خیلی پیش برای استنساخ اقسام مختلفه کاغذ داشتند که بعضی از انواع آن بسیار نفیس بود مثلاً با قوت حموی در شرح حال خوشنویس معروف ابن‌البوب که بسال ۴۱۳ (مطابق با ۱۰۲۲ میلادی) وفات کرده در ذکر کتابخانه بهاءالدوله دیلمی چنین میگوید:

«مؤلف کتاب المفاوضة گوید که ابوالحسن علی بن هلال معروف بابن‌البوب بمن گفت که من در شیراز عهده دار اداره کتابخانه بهاءالدوله پسر عضدالدوله بودم، این کتابخانه سپرده بمن بود و من بسربرستی آن اشتغال داشتم. روزی در میان کتب پراکنده نسخه‌ای دیدم در جلدی سیاه، چون آنرا گشودم دیدم یکی از سی جزء قرآن است بخط ابوعلی بن مقله. از دیدن آن در عجب آمد و آنرا بکناری گذاشتم و پس از تفحص در میان سایر کتابها بیست و نه جزء آنرا بدست آوردم ولی هرجه در کتابخانه گشتم یافتن جزء سی ام آن توفيق نیافت و یقین شد که کتاب ناقص است این اجزاء بیست و نه کانه را از سایر کتابها جدا کردم و بخدمت بهاءالدوله رفت و گفتم که مردی بدادخواهی آمده است و حاجتی دارد که برآوردن آن مستلزم زحمتی نیست یعنی میخواهد که ابوعلی موفق وزیر او را در نزاعی که با خصم خود دارد یاری نماید و میگوید که اگر امیر این حاجت مرا برآورد هدیه گرانبهای را که همراه آورده‌ام بحضورش تقدیم خواهم کرد. گفت این هدیه چیست؟ گفتم قرآنی بخط ابوعلی بن مقله. گفت او را پیش آرتا هر حاجتی دارد برآورم. من اجزاء قرآن را بخدمتش آوردم. یکی از آنها را گرفت و پس از ملاحظه گفت در کتابخانه ما نظیر همین قرآن وجود داشته ولی مفقود شده است. گفتم این همان قرآن است، سپس داستان جمع آوری آنرا برای او نقل کردم و گفتم که بجهه وضع افتاده بود و بلکه جزء آن ناقص است.

«بهاءالدوله بمن گفت که آن جزء را بنویس و نسخه را تمام کن، گفته اطاعت

میکنم ولی بیک شرط و آن اینکه اگر آنرا نوشتم و امیر آنرا توانست در میان اجزاء دیگر مشخص کند خلعتی با صد دینار بمن عنوان انعام اعطافرماید، بهاءالدوله این شرط را پذیرفت.

«من اجزاء قرآن را از او گرفتم و بخانه آمد بعد بكتابخانه رفتم و کاغذ های کهنه را زیر و رو کردم تا کاغذی که بکاغذ نسخه قرآن شباهت داشت پیدا کردم. در آن میان اقسام کاغذ سمر قندی و چینی کهنه که همه ظریف و عجیب بودند وجود داشت. کاغذی را که پسندیدم برداشم و جزء ناقص را برآن نوشتم و تذهیب کردم و بتذهیب آن صورت کهنه کی دادم پس جلد یکی از کتابهای کتابخانه را کندم و آنرا در آن قراردادم و جلد دیگری بجای آن نهادم و آنرا نیز کهنه کردم.

«دانستان قرآن از خاطر بهاءالدوله رفت و سالی براین مقدمه گذشت تا آنکه روزی ذکر ابوعلی بن مقله بیان آمد. بهاءالدوله بتناسب بمن گفت که آیا آن جزء از قرآن را نوشته؟ گفتم آری، گفت بیاور تا بینم. من تمام اجزاء سی کانه قرآن را بحضور آوردم، جزء جزء همه را ورق زد و توانست آن جزوی را که بخط من بود تشخیص دهد. بمن گفت پس آن جزوی که بخط تست کدام است؟ گفتم اگرچشم امیر تشخیص میدهد پس چرا آنرا نمیشناسد؟ این قرآن بتمامی خط ابن مقله است و بایس این راز بین ما نهان بماند. گفت بهمین شکل خواهد ماند. بهاءالدوله قرآن را در محلی نزدیک بخوابگاه خود نگاه داشت و بكتابخانه برنگرداند. اما خلعت و دینارها را که اعطای آن بمن وعده شده بود هر قدر من در مطالبه اصرار ورزیدم بهاءالدوله آنها بوعده و مماطله گذراند تا آنکه پس از یأس از این بابت روزی باو گفتم که در کتابخانه کاغذ سفید چینی و کاغذ کهنه بریده و دست نخورده زیاد است اگر امیر اجازه دهد من آن کاغذ های بریده را بجای خلعت و دینار معهود بخانه ببرم. گفت برو و آنها را ببر. من هم بكتابخانه رفتم و هرچه از این نوع در کتابخانه

بود بر گرفتم و بخانه بردم و سالها بر روی آنها مینوشتم «۱».

۸ - ساخت کاغذ در عراق

اگرچه شهرت کاغذ سمرقندی عالم را گرفت و سایر شهرها اقسام کاغذ را از این شهر وارد میکردند لیکن این وضع مدتی مديدة دوام نکرد چه بنا بر آنچه از کتب تاریخی استنباط میشود ساخت کاغذ پس از چندی از محل اولی آن که سمرقند بود بسایر بلاد اسلامی منتقل گردید و بغداد اولین این شهرها بود.

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود (ص ۲۰۶ طبع بولاق ۱۲۷۴، هجری) تحت

عنوان «صناعة الورق» در این باب اطلاعاتی نفیس بدست میدهد و میگوید: «در ابتدای امر اسلام بعلت کم بودن عدد تأثیفات و مکاتبات دولتی و قبالجات و ارزانی زندگانی اسناد کتبی را چه در استنساخ کتب چه در مکاتب دولتی و فرمانهای تیول و قبالجات بر روی بوستهای نازکی مینوشتند که قبلاً آنها را برای این مصرف آماده ساخته بودند و پوست نازک را بعلت استحکام آن و با آن جهت که تصریح در مکتوباتی که بر پوست میشد مشکل بود برای این کار اختیار کرده بودند. اما پس از آنکه تأثیف و تدوین افزایش فوق العاده پیدا کرد و مکاتبات دولتی و قبالجات زیاد شد پوست برای این کار کم آمد ناچار فضل بن یحیی بساخت کاغذ امر داد و بعد از آن مکاتبات دولتی و قباله ها را بر روی آن نوشتند و مردم از آن پس برای نوشته های دولتی و علمی اوراق کاغذ را اختیار کردند و تا آنجا که ممکن بود کار ساخت آن را ترقی دادند».

بنا بر این شرح فضل بن یحیی که از بزرگان وزرای عباسی است اول کسی بوده که در بغداد نخستین کارخانه کاغذ سازی را بوجود آورد و چون فضل در ۱۴۷ میلادی و در ۱۹۳ (۷۶۴ - ۸۰۸ میلادی) وفات یافته پس داخل شدن کاغذ ببغداد باربع اخیر

از قرن دوم هجری مقارن بوده است.

ساخت کاغذ در بغداد بسرعت ترقی کرد و قرین کمال شد چنانکه جعفر بن یحیی بر مکی برادر فضل مذکور کمی بعد دستور داد تا در دواین دولتی کاغذ را بجای پوست بکار ببرند.

قلقشنده در باب شروع استعمال و ساخت کاغذ در عراق میگوید که در ابتدای رأی صحابه بر آن قرار گرفت که قرآن را بعلت دوام پوست ببروی آن بنویسند، شاید هم این تصمیم برای آن بوده است که فقط این جنس را در آن وقت موجود داشتند و این رسم جاری بود تا آنکه هارون الرشید بخلافت نشست (خلافتش از سال ۱۷۰ تا ۱۹۳ هجری مطابق با ۷۸۶ - ۸۰۹ میلادی). از عهد او بعد کاغذ رو بازدید کذاشت و ساخت آن بین مردم معمول گردید. این خلیفه دستور داد تا بر کاغذ تحریر کنند زیرا که نوشته هایی که بر کاغذ بود آکمتر امکان محو و تزویر در آنها میرفت و اگر میخواستند که عبارتی را ببروی آن محو نمایند کاغذ خراب و دستبرد تقلب کننده واضح میگردید. از این تاریخ بعد استعمال کاغذ از بغداد بسایر نواحی منتقل گشت و بلاد دور و نزدیک آنرا پذیرفتند تا بصورت امروزی در آمد^۱. ساخت کاغذ در قرن چهارم هجری در بغداد کمال رواج را داشت و کارخانه های ساخت و دکانهای فروش آن متعدد بود.

صولی میگوید که در ذی القعده سال ۳۳۲ هجری (۹۴۳ م) در محلهٔ کرخ بغداد حریقی بزرگ روی داد و ابتدای آن از طاق بازار ماهی فروشان بود و از آنجا بد کانهای کاغذ فروشی و کفش فروشی سرایت نمود^۲.

یاقوت نیز در معجم البلدان (در مادهٔ دارالقز) بساخت کاغذ در بغداد در عهد

۱- صبح الاعشی ج ۲ ص ۴۷۵ - ۴۷۶

۲- اخبار الراضی بالله والستقی اللہ از کتاب الاوراق صولی (ص ۲۶۰ از چاپ

قاهره ۱۹۳۵).

خود (قرن هفتم هجری) اشاره میکند و میگوید که دارالقز محله بزرگیست در بغداد بجانب صحراء که امروز از مرکز شهر تا آنجایی فرستخ است ولی اکنون تمام اطراف آن ویران و جز چهار محله یوسوته بسکدیگر چیزی دیگر از آن بجا نیست . این چهار محله عبارتند از دارالقز و محله عتایین (کسانی که پارچه مخطط عتابی می بافته اند) و محله نصریه و چهارسوق ، بقیه محلات بصورت تلهایی درآمده و در این نقطه است که امروز کاغذ میسازند » .

ابن عبدالحق مؤلف کتاب مراصد الاطلاع که در ۷۳۹ مطابق با ۱۳۳۸ میلادی مرد
میگوید که محله دارالقز در طرف مغرب بغداد قرارداشته است .

یاقوت سپس در ماده «چهارسوق» میگوید که این ناحیه از محلات بغداد است مقابله حربیه اما محلات اطراف آن ویران شده و آنچه از آن مانده است همان محلات نصریه و دارالقز است که بهم متصلند و در پشت خرابه های بغداد حکم آبادی مستقلی را پیدا کرده اند و در روزگار ما در آنجا ساختن کاغذ معمول است .

قالقشندی در باب نفاست کاغذ بغدادی مبالغه میکند و میگوید که عالیترین جنس کاغذ که ما دیده ایم کاغذ بغدادی است که با وجود کلفتی نرم و کناره آن لطیف و اجزاء آن مناسب و قطع آن بسیار بزرگ است و بر روی آن غالباً بجز نسخ قرآن شریف چیز دیگر نمیتوانند ولی کاهی هم منشیان مراسلات ایلخانان را بر آن اوراق تحریر میکنند » .

سابقاً موقعیکه از اقسام کاغذ گفتگو میکردیم اشاره ای نیز به «درج منصوري» کردیم و گفته‌یم هر کس شب هنگام از خانه ابوالحسن بن الفرات وزیر پیرون میرفت با او آن میدادند .

ابن الطقطقی مؤلف کتاب الفخری ۲ این قصه را بشکلی دیگر نقل میکند و ما

۱- صبح الاعشی ج ۲ ص ۴۷۶

۲- کتاب الفخری (ص ۳۱۲) از جاپ اهلوارد در گوتا سال ۱۸۶۰

روایت این مورخ را هم چون از کثرت کاغذ در بغداد در آن ایام حکایت مینماید برای مزید فایده ذیلاً می‌آوریم:

مورخ مذکور می‌گوید که هر وقت ابن الفرات بوزارت میرسیدشمع و برف و کاغذ بعلت کثرت مصرف گران و نا یاب میشتد ۱ چه هر کس در هر مقام که بود چون بمنزل او وارد میشد در هر یک از فصول سه کانه باید برف آب یاشامد و چون پیرون میرفت چه بزرگ باشد چه خرد باید شمع بزرگ پاکیزه‌ای در اختیار او بگذارند و در منزل او خانه‌ای بود بنام کاغذ خانه و هر کس به قدر کاغذ احتیاج داشت، آنجا میرفت و بقدر نیازمندی خود از آن برمی‌گرفت.

اگرچه در این نوشته الفخری لفظ کاغذ آمده لیکن صابی در کتاب تاریخ الوزرا، (ص ۱۹۵) آنرا بلفظ قرطاس نقل میکند و می‌گوید که: «در کنار منزل ابن الفرات سبد چه‌های بسیار بود پر از اشیاء برای کسانی که محتاجند و خرید آنها بولی ندارند از آنجمله قطعاتی بود از قرطاس بقطع نصف یا ثلث».

در باب میزان بولی که در ماه صرف کاغذ در ایام معتقد خلیفه (۲۷۹-۲۸۹) ۹۰۲-۸۹۲ میلادی) میشده از گفته صابی که در شرح حال احمد بن محمد طائی آورده مطلب مهمی استنباط میشود.

صابی در ترجمۀ زندگانی این شخص و شرح کارهایی که بر عده او بوده و اموالی را که باید روزانه بیت‌المال پردازد و از آن جمله قیمت کاغذ بوده چنین مینویسد: «خرج منشیان بزرگ و اعضای دیوانها و خزانه داران و دربانان و مدیران و دستیاران و سایر بستگان بدواوین و قیمت صحیفه‌ها و قرطاسها و کاغذ‌ها ... در ماه ۴۷۰۰ دینار و در روز ۱۶۵ دینار و دو ثلث بوده است».

۱- ابوعلی مسکویه در تجرب الامم ج ۱ ص ۱۲۰ از جانب امد روز نیز بگرانی این سه جنس اشاره میکند

۲- تاریخ الوزراه ص ۲۰-۲۱

۹ - ساخت کاغذ در شهرهای شام

بعد از آنکه دائزه ساخت کاغذ در عراق توسعه یافت این صنعت از آنجا به شهرهای شام سراپت کرد و در نتیجه در این شهرها کارخانه‌های مختلف برای تهیه اقسام نفیسی از کاغذ بوجود آمد و در این راه طرابلس شام برسایر بلاد دیگر این سرزمین تفوق پیدا کرد.

ناصرخسرو شاعر و مسافر مشهور در سال ۴۳۸ (مطابق با ۱۰۴۷ میلادی) این شهر را دیده و در باب کاغذی که در آنجا ساخته میشود میگوید که آن در نیکوئی و زیبائی مثل کاغذ سمرقندی بلکه بهتر از آنست.^۱

اگر این صنعت در طرابلس بدروجۀ کمال نرسیده بود البته هیچ وقت نظر این جهانگرد ایرانی را باین درجه جلب نمی‌نمود.

دیگر از شهرهای شام که صنعت کاغذ در آنجا در قرن چهارم هجری رونقی داشته طبیره است و بشاری مقدسی باین نکته اشاره کرده.^۲

اما دمشق که بزرگترین بلاد شام است از قدیم بکاغذهای خود مشهور بوده حتی مورخین یونانی نیز این مطلب را یاد آور شده‌اند.^۳

نزد مورخین اسلامی نیز کاغذ دمشقی بخوبی شهرت داشته چنانکه ابوالبقاء بدی از مردم قرن نهم هجری میگوید که در دمشق ساخت قرطاس معمول است و آن بعلت صیقل نیکو و پاکی اجزاء ممتاز بشمار می‌رود.^۴ در این عبارت غرض از قرطاس همان کاغذ است.

۱ - سفرنامه ناصرخسرو ص ۱۳ از ترجمه عربی آن به توسط یحیی الششاب ؛

قاهره ۱۹۴۵

۲ - احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (ص ۸ از چاپ دخویه، لین ۱۹۰۶)

۳ - الاسلام والحضارة تأليف محمد كرد على ج ۱ ص ۲۱۵

۴ - نزهة الانام فی معasan الشام تأليف بدی ص ۳۶۳ چاپ قاهره ۱۳۴۱

تجارت کاغذ دمشقی تا حدّتی رواج بسیار داشت و ممالک اروپای شرقی کاغذ خود را مستقیماً از ممالک شرق نزدیک می‌خریدند و کلمه⁽¹⁾ (Charta Damascina) در السنه اروپا فی که به معنی کاغذ دمشقی است گواه این مطلب است.^۱

عالّم⁽²⁾ محمد کرد علی بک کاغذ شامی را در کتاب الخطوط الشام ج ۴ ص ۲۴۳ بخوبی وصف کرده و ما بمناسبت قسمتی از بیانات مشارالیه را در اینجا می‌آوریم:
 «کاغذ را در شام باشکال مختلف در زیر اسبابهای فشار کوچکی می‌ساختند و ماده اصلی آن پارچه‌های کهنه یا حریر بود. در سال ۷۰۶ میلادی مردی که یوسف بن عمرو نام داشت بجای پنه که از آن کاغذ دمشقی می‌ساختند حریر را بکار برد و در موزه دارالکتب العربية در دمشق نوشته‌ایست بتاریخ سال ۲۶۶ بر کاغذی که ظاهراً همان کاغذ دمشقی است و آن که قدیمترین نوشته عربی است در شام هنوز همچنان استوار و بی عیب هاند است».

محمد کرد علی بک سپس در همان کتاب (ج ۴ ص ۲۴۴) رشته کلام را بساخت کاغذ در حلب می‌کشد و می‌گوید که یکی از علمای حلب برای من نقل کرد که در حلب نیز کاغذ می‌ساختند و یکی از محلات آن که در آن کارخانه‌های کاغذی وجود داشته هنوز باسم و راقه (کارخانه کاغذ سازی) معروف است و کاغذ حلبي که باستحکام و صیقل داشتن ممتاز بوده هنوز هم پیش ما بخوبی مثل است».

غیر از شهرهایی که ذکر کردیم در شام بعضی دیگر از بلاد هم بساخت کاغذ و داشتن کارخانه‌هایی برای این کار مشهور بوده‌اند مثل حماة و منج.^۱

قلقشندی بعد از بیان کاغذ بغدادی در باب کاغذ شامی می‌گوید که جنس آن از کاغذ بغدادی پست تر است و دونوع از آن شهرت دارد یکی نوع حموی که از جهت

۱ - الاسلام والحضارة العربية تأليف محمد کرد علی بک ج ۱ ص ۲۱۵

۲ - خطوط الشام ج ۴ ص ۲۴۳

قطع کوچکتر از کاغذ بغدادی است و نوعی دیگر که از جهت جنس پست تراز کاغذ بغدادی است بنوع شای معروف است و قطع آن حتی از قطع نوع حریر هم کوچکتر میباشد.^{۱۰}

از آنچه گذشت حال ساخت کاغذ در شام معلوم شد و دانستیم که در اوایل قرن نهم هجری چه شهرهایی در این سرزمین کارخانه کاغذ سازی داشته و از آنجمله شهر حماه نیز در این ردیف می‌آمده است.

۱۰ - ساخت کاغذ در مملکت مصر

باید دانست که در ممالک اسلامی ساخت کاغذ منحصر بعراب و شام نماند بلکه از آن دو سرزمین بوادی نیل رسید و بتدریج در بلاد این ناحیه کارخانه های کاغذ سازی زیاد شد و مقدار محصول آنها رو بفزونی گذاشت.

مقربیزی که در سال ۸۴۰ (۱۴۴۱ میلادی) فوت کرده و بنابراین در نیمه اول از قرن نهم میزیسته، در کتاب خطوط خود (صفحه ۷۷ از جلد دوم چاپ مطبعة النيل، قاهره ۱۳۲۵ هجری) در ذکر ناحیه بنی ريبة بن عمرو در فسطاط میگوید که امروز در این نقطه کارخانه هایی هست که در آنها بتهیه کاغذ اشغال دارند.

وی در محلی دیگر از همان کتاب (ج ۲ ص ۱۸۹) میگوید که ساخت کاغذ منصوری در مصر انحصار شهر فسطاط دارد و کارخانه هایی که برای این کار در این شهر هست در قاهره نیست و در جانی دیگر از همان کتاب (ج ۳ ص ۳۷) از «خان کاغذ سازان» صحبت میدارد و از آن چنین برمی‌آید که در این «خان» نیز جمعی باختن کاغذ مشغول بوده‌اند.

قلشتندی هم از ذکر کاغذ مصری غلت نکرده بلکه بعد از بیان کاغذ عراقی و شامی میگوید که از این دو قسم پست تراز کاغذ مصری است و آن بردو قطع است، قطع

منصوری وقطع عادی و منصوری از جهت قطع از نوع عادی بزرگتر است و کمتر اتفاق می‌افتد که هر دوروی آنرا صیقلی کنند در صورتیکه نوع عادی را از هر دو طرف صیقلی مینمایند و آنرا در اصطلاح کاغذ سازان «مصلوح» می‌گویند. نوع دیگر کاغذ مصری دو درجه داشت یکی عالی دیگری متوسط و نوعی دیگرهم بود معروف بنوع «فوئی» بقطع کوچک و کلفت وزبر و ناصاف که در کتابت نمی‌شد از آن فایده‌ای برداشت بهمین جهت آنرا برای پیچیدن حلوا و عطر وغیره بکار می‌بردند.^۱

۱۱ - ساخت کاغذ در مغرب و اندلس

صنعت ساخت کاغذ تدرجاً از مشرق زمین یعنی از عراق و شام و مصر ببلاد مغرب منتقل گردید و در جزیره صقلیه (سیسیل) و مراکش و اندلس جهت این عمل کارخانه‌های ایجاد شد و از همین نواحی بود که ساخت کاغذ شهرهای دیگر اروپا سرایت نمود و این نکته‌ایست که در تاریخ صنعت کاغذ پیش از پایان معرف است مثلاً در جزیره صقلیه کارخانه‌های بود که مسلمین در آنها ساخت کاغذ می‌بردند و از آنجا این صنعت بشبهه جزیره ایتالیا منتقل گردید.^۲

از شهرهای اندلس که مردم آن در ساختن کاغذ کمال مهارت را پیدا کرده و باین حیث مشهور بودند شهر شاطیه است از شهرهای بزرگ شرقی این سرزمین در مشرق قرطبه و مؤلفین کتب جغرافیا همه در باب کاغذ ساخت این شهر راه مبالغه رفته‌اند چنانکه شریف ادریسی می‌گوید که کاغذی که در این شهر ساخته می‌شود در دنیا نظیر ندارد^۳ و یاقوت می‌گوید که کاغذ شاطیه بسیار خوب است و این ممتاز را از آنجا بسایر شهرهای اندلس می‌برند.^۴

۱ - صبح الاعشی ج ۲ ص ۴۷۶ - ۴۷۷

۲ - الاسلام والحضارة العربيه ج ۱ ص ۲۶۳

۳ - مختصر نزهۃ المشتاق ادریسی ص ۱۶۸ چاپ رم در سال ۱۵۹۳ میلادی

۴ - معجم البلدان ج ۳ ص ۲۳۵ از چاپ وستنفلد و خریدة المعاجم ص ۳۸

مقری که در سال ۱۰۴۱ هجری مطابق با سال ۱۶۳۲ میلادی مرده بکاغذ نوع منصوری در اندلس اشاره میکند^۱ و ما سابقاً در شمردن اقسام کاغذ از ابن قسم نیز اسمی بردیم.

اما کاغذی که در بلاد مغرب ساخته میشده فلتمنی آنرا ببدی جنس یاد کرده و بعد از وصف اقسام کاغذ های عراقی و شامی میگوید که این اقسام پست تر کاغذی است که در بلاد مغرب و فرنگ میسازند و آن جنس بسیار پستی است چه زود میپرسد و دوای ندارد بهمین جهت قرآنها را برای آنکه یشتر دوام کند مثل آیام قدیم بربوست مینویسند.^۲

۱۲ - ساخت کاغذ در ایران

ساخت کاغذ در ایران چنانکه شایسته بوده در قرون اوّل اسلام رواجی نیافته درسو نیکه باید صنعت کاغذ سازی پیش از آنکه از سمرقند بیگداد منتقل شود در ایران عوول گردد ولی از اطلاعات تاریخی چیزی در این خصوص استنباط نمیگردد فقط در قرون متاخر این صنعت در ایران رواجی پیدا کرده.

از مشهور ترین شهرهای ایران که در ساخت کاغذ شهرت داشته شهر خونج یا خونه بوده است و یاقوت در اوایل قرن هفتم هجری درخصوص این آبادی میگوید که نام امروزی آن کاغذ کنان یعنی مسکن کاغذ سازان است و آن در دو روز فاصله از زنجان واقع شده.^۳

۱۳ - اندازه قطمهای کاغذ

خوانندگان کتب قدیم عربی غالباً در طی مطالعه بالفاظی مربوط به حجم کاغذ بر میخورند که حقیقت آنها را در نمی یابند.

۱ - نفح الطیب ج ۱ ص ۱۶۹۴ از چاپ درزی ۲ - صبح الاعنی ج ۱ ص ۴۷۷

۳ - معجم البلدان ج ۳ ص ۵۰۰

قطع کاغذ پیش قدیماً بحسبت مقصودی که در اختیار اوراق داشته‌اند فرق میکرده است بعلاوه در هر شهری که کارخانه کاغذ سازی داشته رسمی مخصوص در این باب مجری بوده.

قلقندی در این باب مطالبی میگوید که قسمتی از آن اینست: «محمد بن عمر مدائنی در کتاب القلم والدواة گفته که خلفاً از عهد معاویه بن ابی سفیان معمولاً در کتابت قرطاس را بر سایر مواد ترجیح میدادند. نوشته‌های خلفاً را بر کاغذی که بقطع دو ثلث طومار بود هینوشتند در صورتیکه مکاتیب اهرا بر روی کاغذی بقطع نصف طومار بود و نوشته‌های حکام و منشیان بر کاغذی بقطع ثلث آن واز آن تجار و امثال ایشان بر قطع ربی و از آن حسابداران و مساحان بر قطع سدسی. پس قطعهای معمول کاغذ در قدیم دونلی و نصی و نلی و ربی و سدسی بوده و غرض از طومار یک ورق کاغذ تمام است که در عهد ما با آن «فرخه» میگویند و ظاهراً غرض از آن همان قطع بعدادی است که آنرا برخلاف قطع شامی میشد بقطعهای مذکور منقسم ساخت بخصوص که بغداد در آن ایام دارالخلافه بود و بهمین جهت علاوه بر آنکه کاغذ آن محاسن بسیار داشت غیر از آن کاغذ دیگری را میزان اندازه قرار نمیدادند^۱.

قلقندی که در قرن نهم هجری میزسته از نه قسم قطع کاغذ که در عهد او در مملکت مصر در دیوان سلاطین آن سرزمین معمول بوده گفتگو میکند^۲ بشرح ذیل:

- ۱- قطع بعدادی کامل باندازه قطع یک ورق بعدادی تمام یعنی باندازه یک ذراعی که مصریها با آن پارچه‌ذرع میکنند طول آن یک ذراع و نیم بود بهمان اندازه ذراع مذکور.
- ۲- قطع بعدادی ناقص که عرض آن باندازه چهار انگشت بسته از عرض قطع بعدادی کامل کمتر بود.

۱- اگرچه این کتاب از میان رفتوالی از همین قسمی که قلقندی از آن نقل کرده میتوان بتفاسیت آن بود. ۲- صبح الاعشی ج ۶ ص ۱۸۹

۳- قطع دونلث از کاغذ مصری بقطع دونلث از یک طومار منصوری کامل بعرض دو نلث ذراع ،

۴- قطع نصفی بقطع نصف طومار منصوری و بعرض یک ذراع ،

۵- قطع نلثی یعنی نلث طومار منصوری بعرض یک نلث ذراع ،

۶- قطع معروف بمنصوری باندازه ربیع ذراع .

۷- قطع کوچک یا قطع عادی بعرض شش یک ذراع ،

۸- قطع شامی کامل ، عرض آن باندازه یک طومار شامی در طول آن ،

۹- قطع کوچک بعرض سه انگشت بر هم نهاده معروف بکاغذ کبوتری و آن نوعی بوده است از کاغذ بسیار نازک شامی که «ملطفات» و کاغذ های را که بربال کبوتر هیفرستادند بر آن مینوشند .

اما قطعه هایی که در زمان قلقشندی در شهر های شام معمول بوده از چهار قسم زیادتر

نیست و تمام آنها را هم از جنس کاغذ شامی اختیار میکردند بقرار ذیل :

۱- قطع شامی کامل ، عرض آن باندازه طول یک طومار شامی تمام ،

۲- قطع نصفی حموی ، عرض آن باندازه نصف طومار حموی و طول آن طول

یک طومار ،

۳- قطع عادی شامی ، بعرض شش یک طومار و بطول یک طومار یا کمتر ،

۴- قطع کوتیری که ذکر آن گذشت .

۱۴- کتابهایی که قدمما در باب ساخت کاغذ نوشته اند

کتب عربی که قدمما در باب ساخت کاغذ و اینکه آنرا از چه موادی می ساخته و نوشته اند

بسیار کم است و آن ظاهراً بعلت از دست رفتن عده کثیری از کتب قدیماست یا باین

سبب که مسلمین کمتر باین قیل مسائل مربوط با قسم پیشه و هنر انتنای داشته اند .

با این حال ما پس از تفحص بسیار بذکر بعضی از این مؤلفات برخورده‌ایم و ذیلاً آنها اشاره می‌کنیم.

در کتابخانه ما نسخه‌ای خطی هست بخطی تازه در ۵۳ ورق عنوان «کتاب فضل القلم والخط والمداد» ولی از مؤلف آن اطلاعی نداریم.

این کتاب به‌چندین باب منقسم است و باب یازدهم یعنی آخرین ابواب آن در طرز ساختن کاغذ و صیقلی کردن آن و اقسام قلم است و آنچه در این باب درخصوص کاغذ آمده در چهار صفحه است.

در کتابخانه ملی مصر رساله‌ایست خطی عنوان «صناعة الورق و الليق والعبر» مأليف محمود خلیفه پرسیلیمان بن عبدالرحمٰن بن مصطفی افندی در چهار ورقه و تاریخ کتابت آن سال ۱۱۳۹ هجری (۱۷۷۷ میلادی) است.^۱

در کتابخانه آصفیه هندوستان نیز نسخه‌ای خطی هست بشماره ۲۱ و آن که منحصر بفرد می‌باشد «المخترع فی فنون من الصنع» دارد تأثیف محمد بن قوام بن صفی بن محمد ضیاء ترک ناگوری معروف باقاضی خان. سال تأثیف آن ۸۷۶ هجری (۱۴۷۱ میلادی) است ولی مؤلف آن معروف نیست.

این رساله پانزده باب دارد و باب پنجم آن در ساختن کاغذ شهری است با اختلاف انواع آن و اسرار کتابتو موادی که با آن همیتوان نوشته بردفتر یا پوسته از میان برد.^۲

۱۵- آداب ساخت کاغذ

نگارنده بامید اینکه در کتب مربوط به «حسبه» چیزی در موضوع ساخت کاغذ و آنچه بسازند گان آن مربوط می‌شود مطلبی بدست بیاورم تمام کتبی را که در این

۱- فهرست دارالكتب الصریه ج ۵ ص ۱۵۱ شماره ۳۹ مبحث صناعات

۲- این رساله را استاد عبدالقدوس هاشمی در صفحات ۱۵۲-۱۵۸ از کتاب «المباحث العلمية من المقالات السننية» که در حیدرآباد بسال ۱۳۵۸ هجری منتشر شده بخوبی وصف کرده.

باب نوشته شده و با آنها دسترسی داشتم تحت مطالعه قرار دادم ولی هیچ نکته‌ای که بدرد این بحث بخورد در آنها نیافتد.

تنهای کتابی که از آن در این باب اطلاعات مفید فراوانی بدست آمد کتاب «المدخل» تألیف ابن الحاج است که بسال ۷۳۷ هجری (۱۳۳۶ میلادی) در قاهره مرده.^۱ این مرد در کتاب مذبور فصلی بعنوان «نیة الورق و كیفیتها و تحسینها» آورده و ما ذیلاً آنچه را که بحث ما مربوط است از آن اختیار می‌کنیم.

وی میگوید که سازنده کاغذ باید در کاری که باو محول میشود از تقلب احتراز جوید مثلاً دسته کاغذی را که سه درهم می‌ارزد بجای دسته کاغذ چهاردهمی بمشری ندهد چه هر قسم کاغذ قیمتی مخصوص بخود دارد و ارزش آن بنسبت سفیدی و سیقل و ساخت آن در تابستان یا بالصکس یعنی تیرگی و کمی سیقل یا ساخت آن در زمستان تغییر می‌یابد همچنین قیمت کاغذهای بین بین بر فروشندۀ کاغذ واجب است که صفت هر کاغذ را برای مشتریان بیان کند تا از شبّه تقلب بیرون آید و اگر چنین نکند و حقیقت را پوشاند در عداد همان کسانی خواهد بود که بیغمبر عليه الصلاة والسلام در باب ایشان فرموده: «من غشنا فليس هنا». ^۲

همان مؤلف میگوید که مشتری کاغذ باید وقتی بکارخانه‌های کاغذ سازی برود که کارگران عورتی‌های خود را پوشانده باشند زیرا که این حمایت در موقع کار معمولاً پارچه نازکی بر کمر خود می‌بینند که بعلت کوچکی و آب دیدن درست نمی‌تواند ساتر عورت ایشان باشد. چون اگر کسی در این حال با آن کارخانه‌ها برود مرتکب معصیتی شده پس اولی آنست که در وقتی که کارگران در این حال نیستند با آن کارخانه‌ها قدم بگذارد.^۳

سپس بر فروشندۀ کاغذ توصیه می‌کند که کاغذ نازک را با کاغذی که مخصوص استنساخ

۱ - المدخل ابیت الحاج ج ۴ ص ۷۹-۸۳ چاپ مطبعة مصری در ازهـ سال

۲ - کتاب المدخل ج ۴ ص ۸۱ ۱۹۲۹ میلادی